



روزه تنها عبادتی است که مورد شرک قرار نگرفته است

روزه تنها برای خداست و هیچ مشرک و بت پرستی، برای تقرب به بت روزه نگرفته چون روزه يك فرمان الهی است ولی سایر عبادات، مورد شرک قرار گرفته است و برای غیر خدا هم انجام می‌دادند. اما خدای متعال روزه را به خود اسناد داده و شخصا جزای روزه دار را به عهده گرفته است.

روزه تنها برای خداست و هیچ مشرک و بت پرستی، برای تقرب به بت روزه نگرفته چون روزه يك فرمان الهی است ولی سایر عبادات، مورد شرک قرار گرفته است و برای غیر خدا هم انجام می‌دادند. اما خدای متعال روزه را به خود اسناد داده و شخصا جزای روزه دار را به عهده گرفته است.

1. در نظام تکوین، هر معلولی بنده علت خود بوده، در حدوث و بقا آنرا پیروی می‌کند و در ذات و صفت و فعل فرمان آن را می‌برد؛ هیچ گونه گسستگی در رشته علیت راه ندارد، نه علت از اشراف و افاضه بازمی‌ماند و نه معلول از انقیاد و خضوع سرباز می‌زند. بی‌نیازی معلول که صرف نیاز به علت است از علت خود که لازمه ضروری وی عین افاضه بر معلول است، با اساس علیت و معلولیت سازگار نیست؛ لذا سراسر جهان امکان که معلول خدای سبحان است، بنده محض حق بوده و آئی از امتثال دستور تکوینی آن حضرت ترمّد ندارد؛ إثمّا أمره إذا أراد شيئاً أن يقول له کن فیکون و عناوین اسلام، تسبیح، سجده، عبودیت و اطاعت که در قرآن کریم آمده، ناظر به همین مطلب است. کفر تکوینی معقول نبوده و نفاق یا عصیان طبیعی متصور نیست و این همان جبر علی است که غیر از اشعری جبری، همه صاحب نظران عقلی آن را پذیرفته‌اند، و اما اشاعره بر پایه پندار اولویت و نفی ضرورت علی، آن را در نظام تکوین ردّ کرده‌اند، چون اصل علّیت فلسفی را به جبری عادت مبدل ساخته و ربط ضروری را انکار نموده‌اند. اگر علّیت به تشّان ارجاع شود، پیروی مظهر از ظاهر، و اسلام و تسبیح و سجده و عبودیت و اطاعت همه مظاهر در برابر ظاهر خویش روشن‌تر خواهد بود، زیرا صورت مرآت، جز خضوع در پیشگاه صاحب‌صورت سمتی ندارد.

2. در نظام تشریع که اساس هرگونه آزمون و تکامل اختیاری است، هیچ‌گونه جبر یا تفویضی راه ندارد و موجود متفکر مختار که در قلمرو قانون قرار می‌گیرد، در انتخاب راه خویش آزاد، و در ادامه آن مختار، و در قبول و نکول آن رها، و در هماهنگی درون و بیرون یا ناهماهنگی آن به نام ایمان یا نفاق مخیر است، زیرا بدون آزادی، نه آزمون میسر است و نه تکامل ممکن خواهد بود. محدوده نظام تشریع از قلمرو تکوین کمتر است، چون در غیر موجود آگاه آزاد راه ندارد؛ لیکن منطقه پیروی یا تمرد در قاره تشریع بیشتر است؛ از این رو، برخی از قوانین تشریعی به دست نسیان سپرده شده و عده‌ای به‌بوته عصیان فرو می‌روند، و بعضی به‌لوث نفاق و گروهی به‌شائبه ریا آلوده می‌گردند، و سرانجام برخی سهم خلوص یافته و به‌طور ناب و پیراسته محقق می‌شوند. لذا اسلام و کفر، ایمان و نفاق، اطاعت و عصیان و نیز صواب و خطا، و خلاصه حق و باطل در فرهنگ قرآن کریم، مخصوص نظام تشریع بوده و در حیطه تکوین، جز اسلام و اطاعت و صواب و خلاصه حق، چیز دیگری یافت نمی‌شود، زیرا زمام هر موجود در نظام تکوینی به‌دست خدای سبحان است و کار خداوند نیز بر صراط مستقیم، و اگر ضلالت و بطلان و مانند آن درباره برخی از موجودهای عالم طبیعت مطرح می‌شود، یا ناظر به نظام تشریع است و یا امری است نسبی، نه نفسی، زیرا موجود عینی متن حق و صواب است و نسبت به مبدأ فاعلی خود مطیع محض.

3. هر اسمی از اسمای حُسنای حق اقتضایی دارد که با زبان برهان می‌توان آن را حدوسط قرار داد و نتیجه گرفت؛ بر اثر حکمت خدای سبحان، هیچ کاری بیهوده از او صادر نمی‌شود، چون خداوند حکیم است و هر حکیمی کارش را با هدف انجام می‌دهد؛ پس کار خداوند دارای هدف است و بر اثر غنای ذاتی او، هیچ چیزی نمی‌تواند هدف ذات حق باشد، زیرا لازمه‌اش آن است که ذات حق، بدون آن هدف کامل نبوده و با نیل به آن کامل شود؛ در حالی که واجب‌الوجود عین کمال صرف و نامحدود است و کمالی خارج از ذات وی فرض نمی‌شود. جمع میان این دو اقتضا آن است که فاعل جهان امکان، منزّه از هدف بوده، چون خود عین هدف هر موجودی است؛ چنان‌که عین مبدأ هر وجودی است؛ لیکن خود جهان دارای هدف وجودی بوده و به آن نیل می‌گردد؛ گرچه عده‌ای از آن در بین راه، از گزند برخورد ناگوار مصون نخواهند بود. هدف انس و جن در نظام تشریع، تکامل عبادی آنها است و اگر انسان که دارای روح مجرد عقلی است، آن را شکوفا کند و از همراهان خود سبقت بگیرد، خودش هدف بسیاری از موجودهای مادون قرار می‌گیرد؛ گرچه هدف نهایی همه خداوند است؛ لیکن همان‌طور که در قوس نزول، نخستین صادر جوهر عقل است، در قوس صعود، کامل‌ترین راجع و بازگشت‌کننده جوهر عاقل است. مدار امکان از عقل شروع شده و به عاقل ختم می‌شود، و این مطلب نه بر پندار عقول عشره و مانند آن است که حکمت «مشاء» نیز آن را از مسائل جزئی فلسفه خود به حساب نیاورد و فقط در حد احتمال یاد کرده است، بلکه بر اساس تشکیک وجود یا ظهور است که حکمت متعالیه یاعرفان آن را می‌فهمد یا می‌بیند.

4. عبادت درجات فراوانی دارد که برخی از آنها هدف میانگین و بعض دیگر هدف نهایی است و چون عمل محدود است و شهود نامحدود، عبادت‌های عملی هدف‌های محدود بوده و عبادت‌های شهودی هدف‌های نامحدود خواهند بود. سرّ محدود بودن عبادت‌های عملی آن است که قلمرو تکلیف، با انتقال از دنیا به آخرت تمام شده، ولی منطقه شهود همچنان ادامه دارد، و تکامل‌های عملی که توسط فعل اختیاری انسان حاصل می‌شود، در قیامت نیست؛ لیکن تکامل‌های علمی که با افاضه خدای سبحان حاصل می‌گردد، همواره میسر است و بسیاری از پرده‌های غیب، پس از مرگ برطرف شود تا آنچه نادیدنی بود، مشهود

گردد؛ لذا قرآن کریم هدف آفرینش جهان خلقت را آگاه شدن انسان به قدرت و علم بی‌کران خداوند می‌داند؛ الله الذي خلق سبع سموات و من الأرض مثلهنّ يتنزل الأمر بينهنّ لتعلموا أنّ الله علي كلّ شيء قدير و أنّ الله قد أحاط بكلّ شيء علماً گرچه علم حصولی و یقین استدلالی، در حدّ خود کمال علمی به شمار آمده و هدف قرار می‌گیرد؛ لیکن نسبت به علم حضوری و یقین شهودی وسیله محسوب می‌شود؛ کلاً لو تعلمون علم اليقين* لتروون الجحيم* ثم لترونها عين اليقين؛ یعنی با علم‌الیقین می‌توان به عین‌الیقین رسید. بنابراین، می‌توان یقین شهودی به معارف را هدف نهایی آفرینش انسان دانست که همواره به عبادت متکی است؛ گرچه نحوه اعتماد آن بر عبادت، در هر نشئه‌ای مناسب با همان نشئه است (یعنی در دنیا به متن عبادت‌های تشریعی تکیه دارد و در آخرت به باطن آن که ظاهر می‌شود، متکی است) و اگر لحظه‌ای عبادت نباشد، آنچه مشهود است، مستور می‌گردد و آنکه شاهد است، محبوب می‌شود، زیرا تنها وسیله شهود سالک و ظهور غیب، همانا عبادت است؛ واعبد ربّك حتي يأتیک اليقين، نه آنکه بعد از یقین پرستش برطرف شود، زیرا زوال عبادت همان و زوال یقین همان، چون عصیان بدترین حجاب است.

آنچه از آیه سوره «طلاق» برمی‌آید، این است که هدف پیدایش جهان، یعنی ظهور حق در آیین خلق، آگاه شدن انسان سالک به علم و قدرت حق است و این علم شهودی، عارف واصل را مظهر «علیم» و «قدیر» می‌کند که با بسم الله الرحمن الرحیم، در صورت اذن خدای سبحان، همان کاری را که در قیامت به‌صرف اراده می‌کند، در دنیا نیز انجام دهد و هرچه را بخواهد بداند، مشاهده کند. این مطلب را می‌توان از حدیث معروف قدسی استنباط کرد که فایده ظهور ذات که کنز مخفی بود (ظهور ذات نیز همان تجلی حق در آیین حق است)، آگاه شدن انسان سالک به غیب مطلق، به اندازه وسع خویش است و اگر در سَنَد حدیث یادشده سخنی باشد، مضمون آن را آیه سوره «طلاق» ضمانت می‌کند، زیرا آیه یادشده، هم علم را هدف آفرینش می‌داند و هم قدرت را، و چون قدرت خداوند عین علم او است، قدرت انسان عارف نیز در همان علم وی تعبیه می‌شود، زیرا عقل عملی و نظری در سالکان واصل متحد است.

5. آنچه در محور عمل جوارح یا در حدّ خاطره جوانح قرار می‌گیرد، یا از احکام عبادت است و یا از آداب آن، و هیچ‌کدام سر عبادت نیست، و آنچه در مدار شهود عقل نظر و انبعاث عقل عمل قرار می‌گیرد، می‌تواند به‌حساب حکمت عبادت آید، زیرا صرف ظهور دل که حصول آن سهل و در فقه اصغر کاربرد دارد، گرچه به حمل اولی «نیت» است، لیکن به‌حساب شایع غفلت است؛ لذا نه‌تنها برای تداوم حضور دل کافی نیست، بلکه در آغاز هم با هر خاطره دیگر سازگار است، و آن توحید متصور که با هر شرکی بسازد، شرکی است در کسوت توحید، و عارف ناب، سالک واصلی است که نه‌تنها شهود کثرت مانع شهود وحدت نگردد، بلکه شهود وحدت نیز حاجب شهود کثرت نشود، تا بتواند جامع هر دو باشد؛ لیکن به‌شهود حق نه عرفان خلق؛ چه‌بیکه نتیجه قرب فرائض است. همان طور که رعایت دستورهای فقه اصغر واجب است، لیکن برای نیل به حکمت‌های عبادت کافی نیست، مراعات رهنمودهای فقه اوسط، یعنی فن شریف اخلاق مستدل نیز لازم است، ولی رسا نیست، بلکه حرمت نهادن به ارشادهای فقه اکبر، یعنی عرفان نظری و عملی لازم است، تا بتوان با ضمیر شاهد و سر طاهر، به‌مصدر نزول عبادت راهیافت و آن را با مجاری ادراکی و تحریکی معبود انجام داد، چنان‌که حدیث «قرب‌نوافل» [14] به‌گوشه‌ای از آن اشارت دارد.

آن گاه نه‌تنها سالک واصل به حکمت عبادت می‌رسد، بلکه جایگاه سرّ معبود و صندوق آگاهی وی می‌شود؛ «هُم مَوْضِعُ سِرِّهِ وَ لَجَأُ أَمْرِهِ وَ عِيَّةُ عِلْمِهِ وَ مَوْتَلُ حُكْمِهِ وَ كَهْوَفُ كُتُبِهِ وَ جِبَالُ دِينِهِ، بهم اقام انحاء ظُهره و اذهب ارتعاد فرائضه»، و از آن جهت که سرّ عبادت به مثابه روح او و حکم و ادب وی، به منزله بدن او به‌شمار می‌آید، همواره در قرآن کریم انفاق سرّی بر انفاق جهری مقدم یادشده؛ چنان‌که غالباً در همین زمینه شب بر روز جلوتر ذکر می‌شود، و منشأ تقدّم سرّ بر جهر و شب بر روز، همان است که در نشئه خلوت و پرهیز از غیر، شهود حق بهتر و بی‌پیرایه‌تر خواهد بود؛ إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْأً وَأَقْوَمُ قِيلاً الْبَتَّةِ وَ قَتِي سَالِكِ وَاصِلِ، مظهر «لایشغله شأن عن شأن» شد، دیگر لیل و نهار برای او یکسان، و سرّ و جهر در نزد او برابراند، زیرا به‌جایی رسیده که صباح و مساء را بدان راه نیست و سرّ و جهر را به آن مقام بار نخواهد بود، چون ز قلمرو قیاس گذشته و از مساحت نسبت سپری شده است، و اگر سالکی تمام شب را به‌ذکر آیه مخصوصی به‌سرمی‌برد، یا به‌منظور تعلیم غیر است و یا قبل از وصول به هدف نهایی، مانند آنچه از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) رسیده است که ثلث شبی را با تلاوتِ إِنْ تَعَذَّبْتُمْ فَاتَّهَمْ عِبَادَكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ سپری نمود، و بسم الله الرحمن الرحیم را بیست‌بار تکرار کرد [20]، و سعیدبن جبیر شبی را در این آیت سپری کرد: وامتازوا اليوم أيّها المجرمون.

6. برای راهیابی به اسرار عبادت، نشانه‌هایی است که برخی از آنها عبارت است از اینکه آنچه شرط صحت و قبولی طولی عبادت است، نه شرط عرضی وی، از اسرار آن محسوب می‌شود؛ مثلاً طهارت شرط صحت نماز است: «لأصلاة إلا بطهور»؛ همان طور که «فاتحة‌الکتاب» جزء قطعی آن است: «لأصلاة إلا بفاتحة‌الکتاب»؛ لیکن این‌گونه از اشتراط و توقف، گرچه تقدّم رتبی را به همراه دارد، لیکن از لحاظ سرّشناسی، در عرض عبادت مشروط و موقوف قرار دارد، نه در طول آنها، زیرا شرط طولی قبول طهارت و صلات نیز پرهیزکاری است؛ إِمَّا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ. قبول تقوا نیز رهن ولایت انسان کامل است که هیچ عبادتی، حتی تقوا، بدون تولی معصومین (ع) مقبول نخواهد بود؛ حتی پذیرش والی بودن آنان، بدون اعتقاد به ولایت تکوینی آن ذوات عظام مقبول نیست، زیرا ولایت تکوینی سرّ والی بودن و سرپرستی جوامع بشری آنان خواهد بود؛ یعنی پذیرش سرپرستی آنان، مانند نماز و روزه و زکات و حج و... از فروع دین به‌شمار می‌رود، و هر فرعی دارای اصل است که سرّ آن فرع محسوب می‌گردد، و آنچه جزء فروع دین است، قبول سرپرستی آنان است و آنچه از اصول دین به‌شمار می‌آید، ایمان به لزوم نصب آنان از طرف

خدای سبحان و مظهریت این حضرات برای خداوند متعالی است. از این رهگذر، معلوم می‌شود که حقیقت انسان کامل، حکمت هرگونه عبادت است و هر سالکی به مقدار نیل خود از کمال انسانی، به راز عبادت می‌رسد و کامل‌ترین آنان که معصومین (علیهم‌السلام) هستند، به سرّ نهایی عبادت واصل آمدند؛ لذا صراط مستقیم و میزان اعمال و... خواهند بود.

7. برای رسیدن به این هدف عالی و پیروزی بر رقیب که همچنان محترم نخواهد ماند و سرانجام ایام غم به سر آید، چاره‌ای جز خردمندی و هوشیاری در مراقبت حرّم امن دل نیست، و فرزاندگی بدون تدبّر و ژرف‌اندیشی حاصل نخواهد شد، و صاحب‌نظری بدون رازداری و طهارت ضمیر و صیانت سرّ میسر نخواهد شد؛ «الظفر بالحزم والحزم یجالة الرأي والرأي بتحصين الأسرار». راز زودگذری ماه پرفیض رمضان نسبت به مؤمنان و بسیار طولانی بودن آن نسبت به تبه‌کاران که در دعای وداع آمده: «ما کان أطولک علی المجرمین»، همان است که روز قیامت نسبت به مؤمنان راستین، به مقدار وقت یک نماز واجب است و نسبت به دیگران پنجاه هزار سال، و دلیل این مطلب آن است که مؤمن نور ممثل است و در مراحل نور سفر می‌کند، و سیر نور سهل و سریع است، زیرا هر جوابی را می‌شکافد. آنچه در نور حسّی مشهود است، نمودار ضعیفی از آن نور عقلی است. حضرت امام صادق (ع) از پدران معصومش، از حضرت میرمؤمنین (ع) نقل می‌کند که فرمود: «المؤمن یتقلب فی خمسة من النور: مدّخله نور و مخرجه نور و علمه نور و کلامه نور و منظره یوم القیمة نور»

بر اساس توحید افعالی، هیچ احسان و لطفی از غیر خدای سبحان متصور نیست؛ و ما بکم من نعمة فمن الله...، لیکن مؤمنان الهی مظاهر فضل خداونداند؛ لذا سپاس از آنان، همانا حمد ولی نعمتی است که در مقام فعل، در کسوت آنان ظهور کرده است، و از این جهت است که صاحب‌مقام محمود فرمود: «لایشکر الله من لایشکر الناس»؛ چنان‌که مبدأ فاعلی هرگونه حمد و سپاسی نیز ذات اقدس خداست، چون حضرت حق، هم حامد محض است و هم محمود صرف؛ لذا حمد مطلق خواه به معنای حامد و خواه به معنای محمود، منحصر در حق است.

هر آنچه در عالم دنیا هست، باطنی دارد؛ زیرا دنیا تنزل یافته عوامل بالاست، هر چه در عالم دنیاست نمونه‌ای است از آنچه در عالم معناست. احکام و قوانین الهی هم که در دنیا به صورت دین و دستورات عبادی ظهور کرده، اسرار و باطنی دارد. عبادت که به عنوان هدف آفرینش انسان تعیین شده است حکمتی دارد، حکمت عبادات غیر از آداب و احکام آن است. انسان با سرّ عبادت محشور می‌شود. ارواح و باطن عبادات است که با باطن انسان در ارتباط است و حشر انسان نیز با همان خواهد بود.

معنای الصوم لی و أنا اجزی به

در مورد اینکه چرا خداوند برای عبادت خود روزه را انتخاب کرد، از ابن اثیر جمله‌ای ذکر می‌شود «یکی از نکاتی که خدای سبحان بر اساس حدیث قدسی «الصوم لی و أنا اجزی به» فرموده این است که در هیچ ملتی از ملل شرک و بت پرستی برای بت‌ها روزه نمی‌گرفتند. اگر چه برای بت‌ها نماز می‌خواندند، قربانی می‌کردند و مراسم دیگر داشتند. اما روزه تنها برای خداست و هیچ مشرک و بت پرستی، برای تقرب به بت روزه نگرفته چون روزه یک فرمان الهی است ولی سایر عبادات، مورد شرک قرار گرفته است و برای غیر خدا هم انجام می‌دادند. اما خدای متعال روزه را به خود اسناد داده و شخصا جزای روزه دار را به عهده گرفته است.»